

فهرست

۷ سیره امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>
۷ مقدمه
۸ راز و نیاز شبانه
۱۰ پیوند با خویشان و نزدیکان
۱۴ دنیا‌گریزی
۱۶ شاهد دانش و بینش
۱۸ خوش رویی
۱۹ صمیمی چون باران
۲۱ غم‌خوار نزدیکان
۲۳ بردبار و شکیبا
۲۴ تلاش‌گری خستگی‌ناپذیر
۲۶ ارمغان پاکی و پاکیزگی
۲۸ با نشاط و بالنده
۳۱ مهربان در خانه
۳۳ مهربان با فرزندان
۳۴ دستگیر نیازمندان

زی مردمی	۳۶
احترام به اقلیت‌ها	۳۸
گلبرگی از کرامات	۳۹
۱. خانه‌ای ویران	۳۹
۲. دعوی امامت	۳۹
۳. دانای درون	۴۰
۴. سخن با جنیان	۴۰
۵. پیش‌گویی	۴۱
۶. زبان حیوانات	۴۱
۷. سوز سرما	۴۲
۸. آواز رحیل	۴۲
۹. سر پوشیده	۴۳
۱۰. حجت بر بندگان	۴۴
۱۱. نخل مطیع	۴۴
۱۲. دیوارهای پنهان	۴۴
۱۳. گوی قدرت	۴۵
۱۴. نایب‌ای بهشتی	۴۶
۱۵. هسته فروش	۴۷
۱۶. اسرار پنهان	۴۸
۱۷. کشته‌ای بر دار	۴۹
۱۸. مناجات الیاس	۵۰
۱۹. امانت	۵۱
۲۰. برترین خاندان	۵۳
برگی از دفتر آفتاب	۵۴

سیرهٔ امام محمد باقر علیه السلام

مقدمه

امام باقر علیه السلام به سان خورشیدی گیتی فروز، بر سپهر دانش پرتوافکن بود و در بیان برتری و بزرگی این جایگاه، همین بس که بیشترین حدیث در بین جوامع حدیثی شیعه، از آن امام همام و فرزند برومندش امام صادق علیه السلام است و این خود بزرگ‌ترین گواه در برجستگی شخصیت علمی ایشان است.

دانشمندان بزرگ بسیاری چون ابن مبارک، زهری، اوزاعی، مالک، شافعی، زیاد بن منذر نهدی و ... دربارهٔ برجستگی علمی او سخن رانده‌اند.^۱ بسیاری روایات امام در زمینه‌های گوناگون علمی اندیشوران اهل سنت و محدثان آنان را بر آن داشت تا از ایشان روایت کنند و سخنان وی را نقل نمایند که از جملهٔ آنها ابوحنیفه را می‌توان نام برد.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱۱.

راز و نیاز شبانه / ۹

اشک بسیار، خیس شده بود. او هرگاه می‌خندید می‌گفت: خدایا! مرا مورد خشم خود قرار مده»^۱.

امام صادق علیه السلام نیز درباره عبادت‌های پدرش روایت می‌کند: «پدرم در تاریکی شب، در تضرع و گریه خویش می‌گفت: خدایا! به من امر کردی اما من اطاعت نکردم و مرا نهی کردی ولی من دوری نکردم. من بنده تو هستم و عذری ندارم»^۲.

او در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می‌گزارد. امام صادق علیه السلام در بیان خداترسی پدر بزرگوارش می‌فرماید: «پدرم نیمه‌های شب خدا را با سوز و گداز می‌خواند: بارالها! خواندی، کوتاهی کردم؛ فرمودی، سرباز زدم؛ ببین اینک منم بنده تو، سرافکنده به درگاهت و هیچ عذر و خواسته‌ای ندارم»^۳.

۱. مطالب السؤل، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰؛ کشف الغمة،

ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰؛ مطالب السؤل، ص ۸۱؛ کشف الغمة،

ج ۲، ص ۱۱۸.

۳. کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۲۴؛ الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۵.

راز و نیاز شبانه

امام باقر علیه السلام انسی ناگسستنی با معبود خویش داشت و خلوت با معبود خویش را به هیچ چیز دیگر ترجیح نمی‌داد. چنان محو در جمال و جلال الهی می‌شد که از هرچه غیر خدا بود می‌گسست و روی جان به جانب معشوق می‌برد. اطرافیان ایشان خاطرات بسیاری از عبادت‌های او روایت کرده‌اند.

افلح، غلام امام باقر علیه السلام می‌گوید: «من و محمد بن علی علیه السلام به حج رفتیم. وقتی که وارد مسجدالحرام شدیم امام به خانه خدا نگاه کرد و با صدای بلند گریست. به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت! مردم به تو نگاه می‌کنند، کاش صدایت را پایین تر می‌آوردی. امام فرمود: وای بر تو ای افلح! چرا گریه نکنم؟ شاید خداوند نگاه رحمتی به من بکند و با آن نگاه در روز قیامت رستگار شوم. سپس دور خانه طواف کرد و نزد مقام به رکوع رفت. سپس سرش را از سجده برداشت در حالی که محل سجودش از

پیوند با خویشان و نزدیکان / ۱۱

امام علیه السلام حتی رأفت به خویشان را به اطرافیان خود نیز گوشزد می فرمود و آنان را بر آن می داشت نسبت به ارحام خود مهربانی نشان دهند.

ابو الاسود می گوید: « نزد امام باقر علیه السلام از نیاز و جفای برادران شکایت کردم. فرمود: چه بد برادری است که در هنگام ثروتمندی همراه تو باشد و در هنگام فقر تو را رها کند. سپس کیسه ای خارج کرد که در آن هفتصد درهم بود و فرمود: آن را خرج کن و اگر تمام شد به من بگو. سپس علاقه خود به برادرت را به او ابراز کن^۱ .»

امام علیه السلام این مهرورزی را خاص بستگان و خویشان نمی کرد. او نسبت به کسانی که سابقه دوستی با خاندانش داشتند برخوردی سراسر احترام و تکریم داشت. رویداد ملاقات **جابر بن عبدالله انصاری** و امام باقر علیه السلام خواندنی و مشهور است.

از **محمد بن مسلم** نقل شده است: « نزد **جابر بن عبدالله** بودیم و **علی بن الحسین** علیه السلام و فرزندش **محمد** علیه السلام نیز آمدند. **محمد** علیه السلام هنوز کودک بود. پدرش به او گفت: پیشانی عمویت **جابر** را ببوس. امام باقر علیه السلام نزدیک شد و پیشانی **جابر** را بوسید. **جابر** در حالی که چشمانش نابینا بود گفت: این کیست؟ امام **علی بن الحسین** علیه السلام فرمود: این فرزندم **محمد** علیه السلام است. **جابر** او را در آغوش گرفت و

۱. همان؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۶؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۹.

پیوند با خویشان و نزدیکان

کسی که دل در گرو خدای خود دارد، با خلق خدا نیز مهربان است و نسبت به آنان دلسوزی و مهرورزی دارد. او همواره حق بستگان و نزدیکان خویش را ادا می کرد و همیشه با ایشان رفتاری کریمانه و برخوردی از سر رأفت و مهرورزی داشت.

سلمی، کنیز امام باقر علیه السلام می گوید: « برادران امام باقر علیه السلام نزد او می آمدند و از نزد او نمی رفتند تا اینکه از غذاهای لذیذ او می خوردند و به آنها لباس نیک می داد و مقداری درهم می بخشید. من از او می خواستم که از این کارهایش کم کند. به من فرمود: ای سلمی! دنیا زیبا نمی شود جز با بخشیدن به برادران و نیکی کردن به آنها. او پانصد یا ششصد یا هزار درهم به آنها می بخشید و از هم نشینی با برادرانش خسته نمی شد^۱ .»

۱. همان؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۱۸.

گفت: ای محمد! ای محمد! رسول خدا ﷺ به تو سلام رساند. به جابر گفتند: چگونه رسول خدا ﷺ به او سلام می‌رساند؟

جابر گفت: نزد رسول خدا ﷺ بودم و حسین علیه السلام در آغوش او بود و با او بازی می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! برای فرزندم حسین علیه السلام فرزندی متولد می‌شود که به او علی می‌گویند که در روز قیامت منادی ندا می‌دهد: سید عابدان برخیزد؛ و علی بن الحسین علیه السلام بر می‌خیزد. و برای علی علیه السلام فرزندی متولد می‌شود که به او باقر علیه السلام می‌گویند. اگر او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان و بدان بعد از ملاقات او مدت زیادی عمر نخواهی کرد. جابر بعد از آن مدت زیادی زندگی نکرد و در گذشت»^۱.

هرچند امام عائله زیاد و زندگی ساده‌ای داشت، ولی بین مردم به بخشندگی و کرامت مشهور بود^۲. همواره به نیازمند و بی‌نیاز بخشش می‌کرد و این رفتار را مایه خرسندی خویش قرار داده بود. او در بخشش‌ها، همیشه شأن و مرتبه افراد را در نظر می‌گرفت و به اندازه‌ای کمک می‌کرد که نه موجب اسراف و زیاده‌روی و نه سبب تحقیر و پایین آمدن شأن او شود. بخشندگی او را این‌گونه می‌ستودند: «ابا جعفر علیه السلام در بخشش‌هایش به ما از پانصد درهم تا هزار درهم می‌بخشید. بخشندگی و احسان او

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۷. ۲. الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۸.

نسبت به آشنایان و بیگانگان و هرکه به او رو می‌آورد، به گونه‌ای بود که امیداران به کرمش و آرزومندان بخشش‌اش هرگز خسته و دل‌آزرده نمی‌شدند^۱. شدت علاقه‌مندی او به بخشش، و برتری‌ای که این ویژگی در درگاه خدا داشت، گاه او را بر آن می‌داشت که به سان نیاکان پاکش به نیازمندی‌های زندگی خود بی‌اعتنایی کند و تا جایی که توان داشت به نیازمندان می‌بخشید^۲.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷.

۲. تذکره الخواص، ص ۳۴۲.

خوش نمی دارند. دل فریبی های دنیا، دل آنان را هرگز از یاد خدا باز نمی دارد، گوش آنان را بر ذکر خدا نمی بندد و زرق و برق دنیا چشمشان را از دیدن نور الهی کور نمی کند. از این روست که نیکان پاداش دریافت می کنند و رستگار می شوند. پس بکوش آنچه خدا نزد تو از دین و حکمتش به زینهار گذاشته پاس داری»^۱.

او می فرمود: «دنیا را مانند کاروانسرای فرودگذار که پیامبر ﷺ فرموده: مثل من و دنیا مثل سواری است که ساعتی زیر سایه درختی فرود می آید و بر می خیزد و از آن جا می رود»^۲.

دنیای گریزی

زندگی فردی امام علیؑ به دور از زیور و زینت دنیایی بود. اتاق امام بسیار ساده و کوچک بود^۱، ولی هرگز به زنان خویش سخت نمی گرفت و هرگز خاطر خویش را از اندیشه در امور دنیایی نمی آشت.

جابر بن یزید جعفی می گوید: «روزی محمد بن علیؑ به من فرمود: ای جابر، اندوهگینم و دلم گرفته است. گفتم: اندوهتان به خاطر چیست؟ فرمود: ای جابر، کسی که لذت شراب ناب الهی در دلش باشد، از غیر خدا روی بر تافته و دلش گرفتار او می شود. ای جابر! مگر این تحفه دنیا چیست. مگر دنیا جز مرکبی که بر آن سوار می شوی یا لباسی که می پوشی و یا همسری که اختیار می کنی چیز دیگری هم هست؟

ای جابر! خدا جویان بر این دنیا تکیه نمی کنند و به آن دل نمی بندند و خیال خود را از آخرت [و سختی آن]

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۴: مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول،

ج ۲، ص ۱۰۰. ۲. تذکره الخواص، ص ۳۳۸.

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۲.

کرده بود پرسید: «آیا او همان کسی است که مردم عراق شیفته و بهت زده [ی علم] اویند». پاسخ داد: «آری». سپس به غلامش دستور داد تا نزد او برود و امام را برای پاسخ به پرسش‌های خلیفه فرا خواند. خلیفه پرسش‌هایش را مطرح کرد و امام به گونه‌ای پاسخ داد که هشام خاموش ماند و هیچ نتوانست بگوید^۱.

آوازه شهرت امام تا دوردست‌های سرزمین‌های اسلام رسیده بود. همچنان که راوی می‌گوید: «دیدم مردم خراسان در حلقه درس او حضور دارند و اشکالات علمی خود را مطرح می‌کنند»^۲.

محمد بن منکدر می‌گوید: «باور نداشتم که علی بن الحسین علیه السلام فرزندی به یادگار گذارد که دانش و بینشش مانند خود او باشد؛ تا اینکه پسرش محمد بن علی علیه السلام را دیدم. آن سان که من می‌خواستم او را اندرز دهم، ولی او مرا اندرز داد»^۳.

عبدالله بن عطاء نیز در مورد گستردگی دانش امام می‌گوید: «هرگز دانشمندان را بی‌مقدار جز در محضر محمد بن علی علیه السلام ندیدم و من حکم بن عیینه را با آن جایگاه بلندی که در دانش نزد مردم داشت در برابر آن جناب به سان کودکی یافتم که پیش روی استاد زانو زده باشد»^۴.

۱. همان، ص ۲۳۴؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۲.

۲. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۵۷.

۳. اعیان‌الشیعة، ج ۱، ص ۶۵۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۰؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۲۹.

شاهد دانش و بینش

بی‌گمان شخصیت علمی امام باقر علیه السلام در دوران حیات او، بسیار برجسته و محضر او همواره مملو از دانشمندان و دانشورانی بوده است که در جست‌وجوی سرچشمه دانش بوده‌اند. آن چنان که از کودکی شکافنده دانش‌ها شناخته شده و سرآمد دانشمندان و عالمان روزگار بود. تا آن جا که در ستایش دانش او شاعران قصیده‌ها سروده و نویسندگان قلم بر خروارها کاغذ راندند^۱.

آوازه دانش امام علیه السلام بر تمامی سرزمین‌های اسلامی سایه افکنده بود و مردم، به ویژه دانشوران شیفته نام و آوازه او بودند و این شیفتگی در بین مردم عراق بیشتر به چشم می‌خورد و دوست و دشمن زبان به ستایش دانایی او گشوده بودند.

آمده است هشام بن عبدالملک، خلیفه وقت او را در مسجدالحرام دید و در حالی که بر دست غلامش تکیه

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۶.

خوش رویی

اسلام اهمیت زیادی به خوش خلقی و برخورد نیکو با مؤمنان داده و آن را یکی از ارزش‌های والای اخلاقی می‌داند. امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «لبخند مرد به روی برادر مؤمنش بسیار پسندیده است و ستردن غبار [اندوه] از روی او حسنه است و خدا به چیزی برتر از شاد کردن دل مؤمن پرستش نشده است»^۱.

امام از شاد کردن دیگران خشنود می‌شد و از زبان جدّ بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله این روایت را برای مردم می‌خواند که هرکس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هرکس مرا شاد کند، خدای را خشنود ساخته است^۲. ایشان می‌فرمود: «همانا خداوند آن کس را که در میان جمعی شوخی [ستوده] می‌کند دوست می‌دارد؛ در صورتی که مزاح او آمیخته با سخنان ناروا نباشد»^۳.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۸. ۲. همان.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۶۳.

صمیمی چون باران

از دیگر سجایای اخلاقی که اسلام بر آن تأکید کرده است، ابراز محبت دو مؤمن به هم است؛ زیرا محبت اگر ابراز شود، صمیمیت طرف مقابل را نیز به همراه دارد و او پس از آگاهی از محبت، می‌کوشد تا به آن پاسخ گوید که این تلاش، به تحکیم رابطه دوستی و ایجاد صمیمیت بیشتر بین آنها می‌انجامد. همچنان که در احادیث و سخنان امامان علیهم السلام نیز رویکرد گسترده‌ای به نشان دادن محبت به دوستان و دوری از مخفی کردن آن شده است.

این موضوع نمود فراوانی در سیره امام باقر علیه السلام داشت، ابو عبیده می‌گوید: «من [در سفری] با امام باقر علیه السلام هم‌کجاوه بودم. نخست من سوار می‌شدم و سپس او سوار می‌شد و به محض سوار شدن سلام می‌کرد و احوال‌پرسی می‌کرد؛ درست مانند کسی که مدت‌ها است دوست خود را ندیده، سپس دست می‌داد و مصافحه می‌فرمود و نیز هنگامی که از کجاوه پیاده می‌شدیم امام

پیش از من پایین می‌آمد، هنگامی که من هم پیاده می‌شدم امام دوباره به من سلام می‌کرد. شگفتی من برانگیخته شد و پرسیدم: ای پسر پیامبر! شما رفتاری می‌کنید که نزدیکان من هم نمی‌کنند و اگر یک بار هم بکنند، زیاده قلمداد می‌شود.

فرمود: گویا از برتری و نیکی دست دادن ناآگاهی! بدان که هرگاه دو خداجو به هم می‌رسند و با هم دست می‌دهند و حال یکدیگر را می‌پرسند، خداوند گناهان آنها را می‌ریزد و پیوسته به آن دو نظر می‌کند تا هنگامی که از هم جدا شوند... هرگاه دو مؤمن با هم دست می‌دهند، خداوند دست خود را در میان دست آنها در می‌آورد و با آن کس که بیش‌تر دست دیگری را بفشارد، دست می‌دهد!.

نوشته‌اند: گاه امام به کسانی که برای خدا حافظی پیش از مسافرت نزد او می‌آمدند سفارش می‌کرد که سلام او را به یک یک دوستان و آشنایانش در آن شهر برسانند.^۲

غم‌خوار نزدیکان

امام، همواره از وضعیت زندگی دوستان و آشنایان خود و مشکلات آنان با اطلاع بود و تلاش می‌کرد هر از چند گاهی با آنان دیداری تازه کند و از مشکلاتشان آگاهی یابد و تا جایی که در توان دارد معضلات معیشتی آنان را برطرف کند. عمرو بن دینار و عبیدالله بن عبید بن عمیر می‌گویند: «هرگز به دیدار اباجعفر علیه السلام نشتافتیم، مگر اینکه به ما امکانات و مایحتاج زندگی، پوشاک و هدایای مالی عنایت می‌کرد و می‌فرمود: اینها را پیش از اینکه به دیدار من آید برای شما مهیا کرده بودم».^۱

این جمله امام علیه السلام بیانگر آن است که ایشان همواره از وضع زندگانی اطرافیان و آشنایان خود آگاه بوده و به موقع و حساب شده به آنان کمک می‌کرده است.

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹.

۱. همان، ص ۵۳۰. ۲. همان.

اسود بن کثیر در توصیف دل‌سوزی امام به اطرافیان خود می‌گوید: « روزی از فشار تنگ‌دستی و بی‌تفاوتی نزدیکانم نزد اباجعفر علیه السلام رفتم و از آنان شکایت کردم. امام ناراحت شد و فرمود: چه دوستانی هستند آنان که گاه توانگری به تو می‌پیوندند و هنگام نداری از تو می‌برند! آن‌گاه به پیش‌کار خود اشاره‌ای کرد و او کیسه‌ای به من داد که هفتصد درهم در آن بود. سپس فرمود: این را خرج زندگی‌ات کن و هرگاه نیازی پیدا کردی مرا با خبر ساز! ».

بردبار و شکیبا

رعایت شکیبایی، اصل مهمی در حضور سازنده و مفید در عرصه روابط اجتماعی است. اهمیت این ویژگی هنگامی دوچندان می‌شود که فرد، رهبری گروه یا جمعی را نیز بر عهده داشته باشد.

این ویژگی سازنده و کارآیی اخلاقی در برترین شکل خود، در سیره امام باقر علیه السلام دیده می‌شود.

روزی فردی مسیحی از روی دشمنی و کینه‌ای که به امام علیه السلام داشت، به ایشان ناسزا گفت و با بی‌شرمی او را خطاب قرار داد: « تو بقر هستی! » امام علیه السلام بدون اینکه ناراحت شود با بردباری پاسخ فرمود: « نه، من باقر هستم! ».

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۸.

۱. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۲۲۴.

ساعات روز از مدینه به سمت بیابان‌های اطراف آن در حال حرکت بودم که محمد بن علی علیه السلام را دیدم که با کمک دو نفر از همراهان خود به سختی مشغول کار در زمین کشاورزی است. تعجب کردم و با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم و آفتاب سوزان و با این وضعیت سخت، برای به دست آوردن مال دنیا بیرون آمده است. هم‌اکنون او را اندرز خواهم داد. نزدیک رفتم و به او سلام کردم. او نفس زنان و عرق ریزان پاسخ سلامم را گفت. به او گفتم: خدا تو را اصلاح کند، بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم و با این تلاش سخت برای به دست آوردن متاع دنیا بیرون آمده! اکنون اگر در این حال باشی و مرگ تو در رسد چه خواهی کرد؟

امام دست از دوش غلام خود برداشت و از کار دست کشید و فرمود: به خدا سوگند! اگر در این حال مرگم فرا برسد در حالتی نزد من آمده که مشغول فرمان‌برداری از دستور خدا هستم که به وسیله آن نیازمندی خود را از تو و مردم برطرف سازم و بدان که بسیار ترسانم از اینکه مرگم در حالت سرکشی از فرمان پروردگار فرا برسد»^۱.

تلاش‌گری خستگی‌ناپذیر

در رفتار و گفتار امامان علیهم السلام تلاش و سخت‌کوشی برای به دست آوردن روزی حلال، ویژگی برجسته و ممتازی است. آنان همواره تلاش می‌کردند تا نیازهای مالی و اقتصادی خود را با کار و کوشش خود به دست آورند و از آن اتفاق نیز می‌کردند. به یاد داشته باشیم که بخشی از درآمدهای سرزمین اسلامی از آن امام و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تقریباً از هر نظر بی‌نیاز بودند، ولی آگاهی کامل از ارزش تلاش و کوشش برای به گردش درآوردن چرخ‌های زندگی در پیشگاه الهی، آنان را به سخت‌کوشی و امی‌داشت و هرگز بی‌نیازی مالی و یا حتی دوری از دنیا آنان را از کار و تلاش باز نمی‌داشت و از لذت انفاق از دست‌رنج خود نیز بی‌بهره نبودند و کوشش برای امرار معاش را نیز از برترین ویژگی‌های فرد مسلمان می‌انگاشتند.

بر این مبنا محمد بن منکدر می‌گوید: «در گرم‌ترین

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷.

می فرمود: «اگر مردم می دانستند که مسواک زدن چه فواید فراوانی دارد آن را، حتی در بستر خواب نیز از خود جدا نمی کردند»^۱ امام همواره در محیطهای عمومی با لباس های برازنده و تمیز حاضر می شد^۲؛ به گونه ای که نزدیکان در مورد ایشان می گفتند ظاهر او بیشتر به جوانان می ماند^۳.

ارمغان پاکی و پاکیزگی

رعایت بهداشت فردی نقش مهمی در سیره امام باقر علیه السلام داشت و اصول اخلاقی در سراسر زندگانی ایشان به طور گسترده و عمیق دیده می شد. هرچند در آن دوران امکانات بهداشتی و پزشکی بسیار محدود بود، امام در همان روزگار بسیار بدان اهمیت می داد و رعایت آن را به پیروان خویش نیز سفارش می کرد. امام، همواره محاسن و ناخن های خود را حنا می کرد^۱، لباس های تمیز می پوشید^۲ و ناخن هایش را همواره کوتاه می کرد و می فرمود: «ناخن های خود را کوتاه کنید زیرا که آنها محلّ جمع شدن شیطان هستند»^۳.

امام علیه السلام پیرایشگری مخصوص خود داشت که موهای سر و صورت ایشان را اصلاح می کرد^۴ و اصحاب، امام را همواره با موهایی مرتب و پیراسته می دیدند^۵. همچنین به مسواک زدن اهمیت بسیاری می داد و

۱. نک: بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۹.

۲. نک: همان، ص ۲۹۲. ۳. مکارم الاخلاق، ص ۷۲.

۴. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۹. ۵. همان.

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۳۰. ۲. همان، ص ۲۹۲.

۳. همان، ص ۲۹۹.

مجلس شد. هشام بدون مقدمه رو به امام کرد و گفت: «آیا تمایل دارید در مسابقه تیراندازی شرکت کنید؟» امام فرمود: «من دیگر پیر شده‌ام، مرا از این کار معاف دار.»

هشام با مشاهده اجتناب امام علیه السلام، پنداشت فرصت خوبی را برای سرکوب و تحقیر امام به دست آورده است؛ از این رو، پافشاری کرد و امام را به خدا و پیامبرش سوگند داد که باید این کار را بکند و به یکی از بزرگان اشاره کرد که تیر و کمان را به امام بدهد. امام تیر را بر چله قرار داد و کمان کشید و تیر را درست وسط هدف زد. با اصرار هشام تیر دیگری پرتاب کرد و این بار تیر بر چوبه تیر قبلی نشست و آن را شکافت و به وسط هدف رسید. تیر سوم نیز به تیر دوم اصابت کرد و به همین ترتیب تانه تیر پرتاب کرد که هر کدام به وسط چوبه قبلی می خورد و آن را می شکافت.

این عمل امام، حاضران را به شدت تحت تأثیر قرار داد و شگفتی هشام و دیگران را برانگیخت. هشام بی اختیار گفت: «آفرین بر تو ای اباجعفر! تو سرآمد تیراندازان عرب و عجم هستی! چگونه می گفتم پیر شده‌ام؟!» سپس سرش را پایین انداخت و لحظه‌ای به فکر فرو رفت. سپس امام باقر علیه السلام و فرزندش جعفر علیه السلام را که همراهش بود در جایگاه ویژه‌ای نزد خود نشانند و احترام کرد و گفت: «قریش از پرتو وجود بزرگ سروری چون تو شایستگی بر عرب و عجم پیدا کرد. این گونه تیراندازی

با نشاط و بالنده

نشاط، تحرک و بالندگی از ویژگی های جوان مسلمان است و این ویژگی را از پیشوایان خویش دارد. رویکرد عملی امامان به ورزش، سلامتی و تندرستی، بیانگر اهمیت این موضوع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش های خود به جوانان، فعالیت های ورزشی، به ویژه، شنا، سوارکاری، تیراندازی و کشتی را گوشزد می فرمود تا به موجب آن از خمودگی و تنبلی دور شوند و با به دست آوردن سلامت جسمی، به آمادگی های نظامی در دفاع از کبان دین خویش دست یابند.

در مسافرت امام باقر علیه السلام به شام، روزی هشام برای تحقیر امام علیه السلام تصمیم گرفت یک مسابقه تیراندازی برگزار کند تا شاید امام در مسابقه شکست بخورد و در نظر مردم کوچک شود. از این رو، به گروهی از درباریان خود دستور داد تا نشانه‌ای نصب کنند و مشغول تیرانداختن به سوی آن شوند. در این هنگام، امام وارد

را چه کسی به تو یاد داده و کی آن را فرا گرفته‌ای؟» امام فرمود: «می‌دانی که اهل مدینه با این کار مأنوسند. من نیز در ایام جوانی‌ام به این کار علاقه داشتم و به آن سرگرم بودم و اینک چون تو اصرار کردی انجام دادم.» هشام اقرار کرد: «هرگز چنین تیراندازی ندیده بودم و هرگز نمی‌پندارم چنین تیراندازی در جهان وجود داشته باشد. آیا جعفر فرزندی نیز به سان تو چیره دست است؟» امام فرمود: «ما خاندان کمال رساننده دین و برفروزنده آفتاب نعمتیم و از یکدیگر ارث می‌بریم و زمین هرگز از وجود ما خالی نمی‌ماند!»^۱.

مهربان در خانه

یکی از نکات ارزنده و جالب توجه زندگانی امام باقر علیه السلام در این راستا، اهتمام امام در جلب محبت افراد خانواده و فراهم آوردن ملزومات تحکیم خانواده است.

حسن زیّات بصری به همراه یکی از دوستانش به حضور امام شرفیاب می‌شود تا برای پرسش‌های خود پاسخی از امام دریافت کند. وی پس از ورود به اتاق امام با صحنه‌ای روبه‌رو می‌شود که تعجب او و همراهش را برمی‌انگیزد.

او امام و اتاقش را در حالی بسیار آراسته مشاهده می‌کند. به هر حال، پرسش‌هایش را مطرح می‌کند و پاسخ می‌شنود. هنگام برخاستن و خارج شدن، امام به او می‌فرماید: «فردا همراه دوستت نزد من بیا». روز بعد آن دو به منزل امام می‌آیند، ولی ایشان را در اتاقی خاکی که فقط حصیری در آن پهن بود با پشمینه‌ای بر تن یافتند. امام به او فرمود: «ای برادر بصری! اتاقی را که دیشب دیدی،

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۱؛ دلائل الامامة، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۶.